

مبانی و سازوکارهای پیشگیری دولتی از حوادث طبیعی

حسن بادینی^{۱*}، خلیل احمدی^۲

۱- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۳۰

دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۲

چکیده

مسئولیت مدنی دولت برای حوادث طبیعی از پیچیده‌ترین مباحث حقوقی به شمار می‌آید. جدا از این‌که اصل شناسایی این نوع از مسئولیت محل تردید جدی است، این‌که چرا باید بتوان چنین مسئولیتی را به دولت تحمیل کرد با رشته‌های مختلفی ارتباط می‌یابد. مقاله حاضر درصدد است با تحلیل مبانی اقتصادی و حقوقی مسائل مرتبط با مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی، به اثبات این فرضیه بپردازد که شناسایی این نوع از مسئولیت می‌تواند با به حداقل رسانیدن زیان‌های پس از حادثه، یکی از زمینه‌های اصلی توسعه پایدار در کشورمان را فراهم آورد؛ از آن رو که بر فرض شناسایی این نوع از مسئولیت، دولت موظف به اقدامات احتیاطی و بازدارنده خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی دولت، پیشگیری از حوادث طبیعی، پیشگیری دولتی، دعوی پیش‌دستانه

۱. مقدمه

در مورد این‌که آیا «پیشگیری از خسارت» می‌تواند یکی از اهداف حقوق مسئولیت مدنی باشد، میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را به‌عنوان قاعده پذیرفته [۱]، ص [۱۰۳۱] و برخی دیگر در آن به‌شدت تردید کرده‌اند [۲]. از نگاه اقتصادی، حقوق باید مردم را به کارایی تشویق نماید. الزام مردم به محاسبه کردن یا حداقل توجه داشتن به تمام هزینه‌هایی که فعل آن‌ها یا شیوه‌ای که برای انجام امور خود به کار می‌گیرند، در پی دارد، یکی از ابزارهای ارتقای کارایی و سرمایه‌گذاری در فضای ایمن به شمار می‌آید. حقوق



می‌تواند همین کارکردها را از طریق وضع مسؤلیت مدنی ایفا نماید؛ بدین معنا که قواعدی را برای الزام به انجام افعالی که کارایی شهروندان را بالا می‌برد، وضع کند. بدین صورت که وقتی شخص بداند که در صورت تخلف از قاعده مسؤؤل خواهد بود، با اجرای قاعده (که بر مبنای کارآمدی و حساسگری تدوین شده)، بر کارایی و تأثیرگذاری شخصی و اجتماعی خود می‌افزاید.

مقاله حاضر در قالب سه گفتار به بررسی تئوری پیشگیری دولتی از حوادث طبیعی می‌پردازد.

۲. مبانی پیشگیری دولتی از بلایای طبیعی

دولت از آن جهت که اختیار دریافت مالیات دارد، مسؤؤل پیشگیری از حوادث است. در مقام استدلال گفته می‌شود که چون دولت، تنها نهاد مجاز برای دریافت مالیات است باید وظیفه پیشگیری از اصل یا آثار زیانبار حوادث هم بر دوشش نهاده شود. صرف‌نظر از نظام سیاسی و صرف‌نظر از گستره خواسته‌های مردم، دولت به هر حال مسؤؤل برآورده ساختن برخی از آنها است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دولت‌ها، بودجه مستقلی برای پیشگیری از بلایای طبیعی یا آثار زیانبار آن اختصاص نمی‌دهند. در عین حال، بودجه‌ای که برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها (اعم از ساخت، نگهداری، تعمیر یا به‌روزرسانی آنها) اختصاص می‌یابد، عملاً در پیشگیری از حوادث یا کاهش آثار منفی آنها مؤثر است.

۱-۲. میزان هزینه دولت پیش از وقوع حادثه

دولت‌ها به طور معمول، بودجه‌ای را برای پیشگیری از حوادث اختصاص نداده یا بر فرض تخصیص، نظارت دقیقی در این زمینه ندارند. حتی اگر وزارتخانه‌ای به نام «وزارت پیشگیری از بلایای طبیعی» وجود داشته باشد، حجم جغرافیایی و هزینه پیشگیری چنان زیاد است که بودجه مورد نیاز، اختصاص نمی‌یابد. اقدامات پیشگیرانه، اغلب از طریق طراحی و ساخت زیرساخت‌ها (مانند محل و ارتفاع یک سد) یا تلاش برای حفظ اماکن عمومی (مدارس، پل‌ها، پناهگاه‌ها و...)، پس از بروز حادثه انجام می‌گیرد و کم‌تر همه‌جانبه‌نگر است.

بررسی‌های انجام شده در کشورهای کلمبیا، اندونزی، مکزیک و نپال نشان می‌دهد که در این کشورها، هزینه‌های پیشگیری تنها به تعیین مناطق حادثه‌خیز، ارزیابی مخاطرات و آموزش صنف خاصی از شهروندان (برای مثال، دانش‌آموزان) محدود گردیده است. همچنین

اقدامات منجر به کاهش خسارت‌های فیزیکی، انتقال ریسک (بیمه) و فعالیت‌های مقدماتی برای آمادگی نسبت به وقوع خسارت (سامانه‌های هشدار و آموزش عمومی)، اولویت‌های بعدی بوده است.

هزینه‌های پس از حادثه، پاسخگویی به نیازهای اضطراری و فوری (مانند عملیات جستجو و نجات و اسکان)، توانبخشی و بازسازی (تعمیر و ساخت خانه‌ها، برقراری فعالیت‌های تجاری و حرفه‌ای و ساختمان‌های عمومی) است. بجز در کلمبیا، هزینه‌های صرف شده پیش از حادثه بسیار کم‌تر از مقداری بوده که پس از حادثه صرف گردیده است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که وقتی پیش از حادثه، اقدامات بازدارنده ضروری انجام نگرفته باشد، هزینه‌های پس از حادثه بسیار افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، هزینه‌های پیش از حادثه با هزینه‌های پس از آن تفاوت اساسی دارد.

اول این‌که هزینه‌های پیش از حادثه، اغلب به صورت تدریجی صرف می‌شود و در عین حال میان افراد مختلف توزیع می‌گردد. برای مثال، هزینه‌های مقاوم‌سازی منازل مسکونی در برابر زلزله، به هر شهروندی که ملزم به مقاوم‌سازی است (منزل وی استاندارد نیست)، تحمیل می‌شود. تنها اقدامی که دولت باید صورت دهد، تدوین قوانین مناسب و الزام مردم به اجرای بدون تبعیض آن‌ها است؛ در حالی که هزینه‌های پس از حادثه اصولاً به صورت فوری و یکجا به دولت تحمیل می‌شود، مگر این‌که کمک‌هایی به صورت خودجوش و اختیاری از سوی شهروندان داخلی یا دولت‌های خارجی ارائه شود.

دوم این‌که ماهیت الزامی که برای صرف هزینه در جهت پیشگیری وجود دارد، با هزینه‌های پس از رویداد حادثه متفاوت است. پیش از حادثه، تحمیل تعهد به پیشگیری به دولت - و از آن طریق به شهروندان - ممکن است مبانی چندان قوی نداشته باشد. در این زمان، مبنای «دولت رفاه» یا مبانی اغلب «اخلاقی» یا «سیاسی» کارایی دارند؛ در حالی که پس از حادثه، مبانی و منابع حقوق اساسی همچون وظیفه دولت نسبت به حفظ جان شهروندان و همچنین رعایت حداقل‌های مقرر در حقوق بشر (همچون حق بر حیات و استمرار آن)، الزام سنگینی را به دولتی که حادثه مصیبت‌بار در قلمرو سرزمینی آن روی داده، تحمیل می‌کند.

بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۶ هزینه‌های پیش از حادثه در کلمبیا حدود ۲۵۰ میلیون دلار و هزینه‌های پس از حادثه حدود ۳۲۰ میلیون دلار آمریکا بوده است. حال آن‌که در همان سال در اندونزی، هزینه‌های پیش از حوادث طبیعی حدود ۲۰۰ میلیون دلار و هزینه‌های پس از رخداد این حوادث نزدیک به یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار بوده است

[۳، ص ۱۰۷]. مطالعات دیگر نشان می‌دهد که میان افزایش هزینه‌های پیشگیری از آثار سوء حوادث طبیعی و کاهش هزینه‌های ناشی از رخداد این حوادث رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. به همین دلیل، در مکزیک هزینه‌ای که در سال ۲۰۰۸ پس از توفان‌ها صرف شده، سه برابر بیش‌تر از هزینه پیشگیری میان سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۸ بوده است [۳، ص ۱۰۷].

پرسشی که به لحاظ منطقی مطرح می‌شود آن است که هرگاه دولت به دلایل مختلف ملزم به تقبل هزینه‌های پس از حادثه باشد، چرا نباید بتوان همان هزینه‌ها - یا در اکثر موارد کم‌تر از آن - را پیش از بروز حوادث طبیعی و در جهت پیشگیری از اصل وقوع یا آثار مخرب آن‌ها به دولت تحمیل کرد؟ پرسش را می‌توان به شکل دیگری مطرح کرد: اگر دولت مسئول زیان‌های ناشی از حوادث طبیعی نیست، چرا پس از روی دادن آن‌ها کلیه اقدامات ضروری را در جهت حفظ جان و مال آسیب‌دیدگان انجام می‌دهد؟ هرگاه این تکالیف را ناشی از زمامداری قانونی و مردم‌سالاری بدانیم، به راحتی می‌توان با تغییر در برخی از مبانی مسؤولیت مدنی، هزینه‌های پیش از بروز حادثه را نیز به دولت‌ها تحمیل کرد؛ امری که در سطح بین‌المللی، حداقل در خصوص آلودگی‌های زیست-محیطی در حال تحقق می‌باشد.

۲-۲. تأثیر تئوری‌های اقتصادی در هزینه برای حوادث طبیعی

اقتصاددانان از زمان اولسون [۴]، کمک زیادی به علوم سیاسی در جهت تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کرده‌اند. در مجموع، دولت‌ها نحوه تخصیص بودجه را خود تعیین می‌کنند و فقط در کشورهای مردم‌سالار، حزب حاکم و وعده‌هایی که در بعد امنیت و رفاه به مردم داده شده، می‌تواند الزام‌هایی را به دولت تحمیل کند. حکومت، ساختاری محسوب می‌شود که آنچه در درون آن می‌گذرد، به قدرت قابل مشاهده و به سختی قابل درک است. فعالیت‌ها و خدمات متعددی وجود دارد که باید برای تمامی آن‌ها منبع مالی (جهت هزینه بعدی) پیش‌بینی شود؛ اما واقعاً چه شخص یا اشخاصی تصمیم می‌گیرند که برای چه چیز، چه قدر هزینه شود؟ عموم مردم، نه به اندازه کافی نسبت به این اوضاع و احوال اطلاعات دارند و نه به اندازه کافی فداکارند که ترجیح دهند بودجه برای منافع غیر صرف شود. سیاستمداران هم نه کاملاً فاسد و نه کاملاً آرمان‌گرا هستند. نهادهای خدمات مدنی هم نه آن‌گونه مدنی و نه تا آن حد که تصور می‌رود، در خدمت عمومند.

در چنین فضای آشفته‌ای آنچه می‌تواند دولتمردان را ملتزم سازد، مصوبات مجلس است. به همین ترتیب، برای این‌که نمایندگان در یک مورد، به این حقیقت برسند که نیاز به قانون

وجود دارد، باید استدلال‌های منطقی و مستند ارائه شود. به علاوه، تحریک افکار عمومی هم می‌تواند عامل مؤثری برای تحت تأثیر قرار دادن مجلس و قوه مجریه باشد. در این شرایط، سیاستمداران، رأی‌دهندگان و رسانه‌ها، بال‌های اصلی تبلیغات برای تحریک افکار عمومی و به نوعی مجبور ساختن دولت به حساب می‌آیند.

۲-۳. ترجیح پیشگیری یا جبران خسارت در نظر دولتمردان و رأی‌دهندگان

تحقیقات نشان می‌دهد که در تصمیم‌گیری (انتخاب) رأی‌دهندگان، جبران خسارت پس از وقوع حادثه بر صرف هزینه برای پیشگیری از اصل حادثه یا کاهش خسارات آن ترجیح داشته است. این در حالی است که براساس تحقیقات گسترده‌ای که در سراسر ایالات متحده انجام شده، ارزش خالص صرف یک دلار برای پیشگیری معادل صرف ده دلار برای جبران خسارت است [۳، ص ۱۱۲].

در هند، زمانی که دولت تسهیلات وسیعی را پس از فجایع ناشی از بارندگی زیاد به کشاورزان اختصاص داد، رأی‌دهندگان با این تصور که خسارات وارد ناشی از بدشناسی - و نه بی‌احتیاطی دولت در ساخت و نگهداری سدها و کانال‌های انحرافی - بوده است، از حزب حاکم به خاطر جبران خسارت حمایت کردند. البته تأثیر هزینه‌های صرف شده برای جبران خسارت در کاهش احتمال شکست دولت در انتخاب مجدد (دوره دوم)، نسبت به حالتی که هیچ هزینه‌ای برای جبران خسارت صرف نشده باشد، ۱ به ۱۷ بوده است [۵].

در شرایط اضطراری ناشی از حوادث طبیعی - به ویژه خشکسالی و سیل و طغیان رودخانه‌ها - توزیع غذا میان مصیبت‌زدگان بیش از اقداماتی همچون تبلیغات انتخاباتی، رقابت سیاسی و وقت گذاشتن برای انتخابات مؤثر بوده است [۶]. معیارهایی که دولت هند برای جبران خسارت از زیان‌دیدگان در پیش گرفت، اولویت‌های رأی‌دهندگان را تشکیل می‌داد.

۲-۴. رابطه میان ثروت و استقلال سیاسی و حوادث طبیعی

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که میزان مرگ و میر ناشی از حوادث طبیعی - با شدت مساوی - در کشورهای با درآمد سرانه بالای ۲۰۰۰ دلار، ۲۸ درصد کم‌تر از کشورهای فقیرتر بوده است. در کشورهای با مردم‌سالاری کم‌تر، زیان‌های ناشی از حوادث بسیار بیش‌تر از دولت‌هایی بوده که با انتخاب مردم، حاکمیت یافته‌اند. تحقیقات انجام شده اثبات

می‌کند که پس از استقلال هند، قحطی در این کشور کم‌تر تجربه شده است [۶]. از این پژوهش‌ها می‌توان دریافت که دولت مردم‌سالار که اختیار تصمیم‌گیری مستقل درخصوص سرنوشت شهروندان خویش را دارد، به دلیل اقتداری که به طور موقت از مردم دریافت کرده، متعهد به پاسخگویی، شفاف‌سازی و در مفهوم خاص، پیشگیری است. با فرض مردمی بودن دولت، «انتخابات» ابزار مهمی است که مردم از طریق آن می‌توانند برنامه‌های دولت را برای توسعه پایدار بسنجند یا دولت قبلی را از حیث عدم اجرای وعده‌های داده شده مورد ارزیابی و نقد قرار دهند.

از نظر اقتصادی، میان ثروتی که یک کشور دارد و آنچه در راستای خسارات ناشی از حوادث طبیعی اختصاص می‌یابد، ارتباط مستقیم وجود دارد: دولت مردم‌سالار اما فقیر، مجبور است در هزینه‌های خود احتیاط کند و بنابراین، ملزم نیست راهبرد پیشگیری را بر فعالیت‌های دیگری که ضرورت بیش‌تری دارد، ترجیح دهد. با این فرض اقتصادی، پرسش‌های متعددی از منظر حقوق مسؤولیت مدنی مطرح می‌شود: آیا دولت وظیفه‌ای مهم‌تر از حفظ جان شهروندان خود دارد؟ هرگاه از نظر علمی اثبات شود که سرمایه‌گذاری برای پیشگیری، دولت را از هزینه‌های جبران و ترمیم خسارت مصون خواهد داشت، آیا مجوز اقتصادی برای اقدام دولت در راستای پیشگیری به شمار نمی‌آید؛ با این پیش‌فرض که هرگاه حادثه روی دهد و خسارات عمده‌ای وارد سازد، هزینه‌های صرف نشده (حفظ شده) پیشگیری باید بدون تردید برای کمک و امداد فوری به آسیب‌دیدگان حادثه طبیعی مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، وقتی در شرایط عادی، هزینه پیشگیری پرداخت نشود، دولت در شرایط اضطراری به دلیل تعهدات ناشی از مردم‌سالاری و لزوم حفظ جان شهروندان مجبور به ترمیم خسارات و مصائب - ولو در حد استانداردهای اولیه - خواهد بود.

بنابراین، حتی از منظر «تحلیل هزینه - فایده» هم پیشگیری می‌تواند فواید بسیاری را عاید دولت در مفهوم فعلی و حزبی کند که درصدد است بر مسند قدرت باقی بماند. فایده‌ای که در نتیجه هزینه پیشگیری به دست می‌آید، صرفاً مادی نیست؛ چرا که بدین وسیله زندگی شهروندان، پیش از این‌که در معرض مخاطرات اساسی قرار گیرد، حفظ می‌شود.

۲-۵. مبانی فقهی و بررسی موضع حقوق ایران

در نگاه اول ممکن است چنین به ذهن برسد که همیشه شرط مسؤولیت مدنی در فقه اسلامی،

تحقق خسارت است؛ یا این‌که هرگاه خسارتی وارد شود و قابل انتساب به عامل انسانی یا شخص حقوقی باشد، حتماً مسؤولی برای جبران خسارت وجود دارد؛ چنان‌که قواعدی همچون اتلاف و تسبیب یا قاعده مشهوری چون لاضرر، وضعیتی را شامل می‌شود که خسارتی وارد شده باشد و جبران آن به‌عنوان اولویت برخاسته از اراده عمومی (احترام مال مسلمین) مدنظر باشد. با آن‌که این وضعیت، قسمت عمده‌ای از متون فقه اسلامی را تشکیل می‌دهد، اما تمام حقیقت نیست. در واقع، دقت در کتب و قواعد فقهی مبین آن است که در اسلام به پیشگیری از ضرر اهمیت داده شده یا در مواردی که شخصی برای پیشگیری از خسارت بیش‌تر، مرتکب عملی گشته، از وی دفاع شده است.

با این مقدمه، می‌توان از قاعده «اضطرار (حالت اضطراری)» و قاعده «دفع ضرر محتمل (مقدر)» برای اتخاذ راهبرد پایدار جهت پیشگیری از حوادث طبیعی بهره گرفت. برخی از فقها، گاه ترکیبی از این دو قاعده را برای توجیه رفتار شخصی که با پیش‌بینی وضعیت آتی اقدام زیانباری را مرتکب شده، به کار گرفته‌اند. یکی از فقها بر این نظر است که «ضرورت‌ها محرّمات را در هر درجه‌ای که باشد، مباح می‌سازد. لذا دفع ضرر از جان و مال به حکم عقل و نقل واجب و از ضروریاتی است که هیچ امر حرامی نمی‌تواند با آن مقابله کند» [۷، ص ۴۲؛ به نقل از ۸، ص ۱۴۵].

این نظریه مختص به فقه نیست و به‌عنوان قاعده کلی در حقوق تمامی کشورها وجود دارد. به طور کلی می‌توان گفت که هرگاه شخصی در موقعیت خطرناکی که برای وی غیرقابل پیش‌بینی بوده، قرار گیرد، ایجاد خطر از جانب وی قابل توجیه است [۹، ص ۲۸۹-۲۹۰]. در حقوق آلمان به موجب ماده ۲۲۸ قانون مدنی این کشور «هر کس مال مربوط به دیگری را برای دفع خطری که او یا دیگری را تهدید می‌کند تلف یا معیوب کند، اقدام او تا جایی که دفع خطر مستلزم اتلاف و تخریب بوده و ضرر متناسب با این خطر باشد، مخالف قانون به حساب نمی‌آید؛ ولی اگر فاعل زیان، خود مسبب این خطر باشد، ضامن جبران خسارات خواهد بود» [به نقل از ۸، ص ۱۴۸].

با این حال، اعمال قاعده اضطرار با هدف پیشگیری از حوادث طبیعی می‌تواند با اشکالاتی روبه‌رو شود؛ از جمله این‌که شرط توجیه عمل زیانبار در حالت اضطراری آن است که شخص، بدون اطلاع از خطر در آن حالت قرار گرفته باشد. بنابراین، آگاهی از وضعیت زیانبار، پیشگیری مقدم را می‌طلبد و استناد به اضطرار را دشوار می‌سازد. با وجود این، می‌توان ادعا کرد که هرگاه حالت اضطراری محصول عواملی باشد که

تک‌تک شهروندان، با وجود توان پیش‌بینی آن، امکانات پیشگیری از خسارت‌های ناشی از آن را نداشته باشند، وضعیت منحصر به فردی پیش می‌آید که برای «دولت» اضطراری محسوب می‌شود و دولت می‌تواند با این توجیه که عدم اقدام در وضعیت پیش‌بینی شده می‌تواند فاجعه‌ای را موجب شود که جبران خسارت‌های ناشی از آن غیرممکن گردد، اقداماتی را برای مصون ماندن از حالت اضطراری (بحران) در پیش گیرد.

در مورد قاعده «ضرورت دفع ضرر مقدر (محمتمل)» متأسفانه ادبیات فقهی و حقوقی چندانی وجود ندارد. با وجود این باید این قاعده را مبتنی بر بنای عقلا دانست؛ زیرا هرگاه ضرری که وقوع (ورود) آن قطعی است، شخصی را تهدید کند و وی امکان پیشگیری (دفع) آن را داشته باشد، به حکم عقل و منطق ملزم به دفع آن خواهد بود. حاکمیت دولت اسلامی بر مردم، وظیفه دفع ضرر احتمالی را به‌عنوان یکی از وظایف ناشی از حاکمیت برعهده دولت محول می‌نماید.

در تأیید دیدگاه اخیر می‌توان به تحلیل مقررات پیشگیرانه قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱) پرداخت. البته این قانون بیش‌تر جنبه‌های تأمینی و ترمیمی پس از رخداد حوادث طبیعی را مورد توجه قرار داده است. به موجب ماده ۲ قانون مذکور، نظام جامع تأمین اجتماعی، از جمله شامل «حوزه امدادی» است که امداد و نجات در حوادث غیرمترقبه را شامل می‌شود. همچنین یکی از اهداف حوزه بیمه‌ای - به‌عنوان یکی از حوزه‌های نظام جامع تأمین اجتماعی - «گسترش بیمه‌های خاص جبران خسارت ناشی از حوادث طبیعی از قبیل سیل، خشکسالی، زلزله و توفان» اعلام شده است (بند «ه» ماده ۳).

از بندهایی از قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی می‌توان دریافت که مسئولیت دولت در تأمین اجتماعی - از جمله در برابر حوادث طبیعی - به‌عنوان امری حتمی و غیر قابل اجتناب از سوی دولت به رسمیت شناخته شده است. برای اثبات این امر، از جمله می‌توان به بند «ج» ماده ۶ این قانون اشاره کرد که «هماهنگی بین فعالیت‌های پیشگیرانه» را از جمله اصول و سیاست‌های ساختاری نظام جامع تأمین اجتماعی اعلام کرده است. همچنین در بند «د» ماده مذکور اعلام شده که مشارکت بخش غیردولتی در نظام تأمین اجتماعی «به معنای رفع مسئولیت از دولت نیست و در هر حال دولت مسئولیت تأمین اجتماعی را به عهده دارد».

در تشریح سیاست پیشگیری، باید بند «د» ماده ۹ قانون مذکور را مدنظر قرار دارد که تصریح می‌کند: «اعمال این سیاست شامل هر سه حوزه بیمه‌ای، حمایتی و امدادی می‌باشد و

مطابق آن بر ضرورت هماهنگی با سایر دستگاه‌های مؤثر تأکید می‌شود؛ به نحوی که تلاش برای پیشگیری از ظهور یا گسترش انحرافات و مشکلات اجتماعی به‌عنوان یک سیاست هماهنگی فرابخشی مبنای عمل قرار گیرد».

با وجود مواد فوق، قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی چارچوب روشنی از راهبردها و سیاست‌های ضروری برای پیشگیری از حوادث طبیعی ارائه نمی‌دهد. این قانون به یک سند آرمانی شبیه است که سیاست‌های کلی را بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های عملی و اجرایی بیان می‌کند؛ اما وجود چنین قانونی می‌تواند مستندی دیگر برای اثبات «نظریه دولت مسؤول» باشد که از سوی برخی از حقوقدانان [۲ و ۱۰]، به‌عنوان یکی از مبانی اصلی مسؤولیت مدنی دولت در قابل حوادث طبیعی عنوان شده و مورد تحلیل قرار گرفته است.

۳. تبیین اقتصادی ضرورت پیشگیری

۳-۱. تحلیل بر مبنای هزینه‌ها و فواید

یکی از مسائلی که می‌توان در حقوق مسؤولیت مدنی نسبت به حوادث طبیعی طرح کرد آن است که تا چه حد، میان هزینه‌ای که برای پیشگیری از آثار سوء بلایای طبیعی صرف می‌شود و نتیجه این هزینه‌ها ارتباط وجود دارد. اگر نتیجه هزینه را «ایمنی» در نظر گرفته و نتیجه نهایی تناسب میان هزینه و ایمنی «رفاه» باشد، در آن صورت باید گفت که هر چه سطح رفاه بیش‌تر باشد، مشخص می‌گردد که میان هزینه و ایمنی واقعی تناسب منطقی وجود دارد.

پرسش اساسی‌تر در مورد کشورهایی که به رابطه هزینه و ایمنی نیندیشیده‌اند، آن است که آیا دولت می‌تواند این هزینه را از شهروندان مطالبه کند؟ به عبارت دیگر، آیا دولت می‌تواند اصول ایمنی خاصی را الزامی داشته، فراهم ساختن آن را در مورد انواع مختلف ساختمان‌ها، از شهروندان - در مفهوم اتباع و افراد مقیم در آن کشور- مطالبه کند؟ پیش از پاسخ به این پرسش، باید رابطه دیگری را مطرح ساخت. در نگاه مبتنی بر توسعه پایدار، هر چه رابطه میان ایمنی و رفاه بیش‌تر باشد، هزینه‌ای که برای پیشگیری مورد نیاز است به‌مرور کاهش خواهد یافت و هر چه پیشگیری قوی‌تر باشد، هزینه‌های جبران زیان، بیش‌تر صرفه‌جویی خواهد شد. به عبارت بهتر، وقتی آثار مستقیم سرمایه‌گذاری برای پیشگیری نمود پیدا کند، افراد علاقه بیش‌تری به پرداخت این هزینه‌ها خواهند داشت و بدین‌ترتیب، یکی از پایه‌های اساسی توسعه پایدار، یعنی «احساس امنیت» تحقق خواهد یافت.

نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، رابطه مستقیم ثروت و رفاه است [۸۱]، ص ۶۶۷-۶۸۱]. وقتی ثروت جامعه - در مفهوم مجموعه‌ای از مردم و دولت - در جریان حوادث طبیعی حفظ شود، سطح رفاه اجتماعی ارتقا خواهد یافت.

با مقدمات فوق، در پاسخ به پرسشی که پیش‌تر مطرح شد باید اظهار داشت که وظایف و کارکردهای منحصربه‌فرد دولت به‌تنهایی مجوز اقدامش در راستای کاهش آثار سوء بلایای طبیعی به حداقل ممکن است. وقتی «دارایی دولت» مجموعی از «دارایی تمام شهروندان» باشد، دولت مجبور نیست هزینه ارتقای ملی از سطح «وضعیت طبیعی» تا «وضعیت پیشگیری» یا «حالت رفاهی» را شخصاً تقبل کند. به‌علاوه، یکی از وظایف اصلی دولت مردم‌سالار، صیانت از حق امنیت شهروندان است. حق ایمنی، حقی نیست که یک شهروند، در حالی که در اجتماع زندگی می‌کند، از آن صرف‌نظر کند؛ زیرا ناامنی یک نفر یا گروهی در اجتماع، مفهومی جز فقدان امنیت برای کل آن اجتماع ندارد.

از نظر اقتصادی، وقتی شخص متعارف شروع به برنامه‌ریزی برای انجام کاری می‌کند، هزینه‌ها و فواید آن را خواهد سنجید. تولید زمانی انجام می‌شود که هزینه برآورد شده از سود تخمینی بیش‌تر نباشد. بنابراین، در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری خاص، شخص باید تمامی هزینه‌های احتمالی را در نظر بگیرد. این هزینه شامل هزینه حوادثی است که با انجام فعالیت مورد نظر، احتمال رویداد و تحمیل آثار آن به جامعه وجود دارد. وقتی خسارات ناشی از چنین حوادثی، به موجب قانون یا رویه قضایی بر دوش تولیدکننده (یا صاحب فعالیت در مفهوم عام آن) نهاده می‌شود، تلاش برای کاهش اتفاقات یا حداقل کاستن از تهدیدهایی که مستلزم پرداخت هزینه فراوان هستند از مؤلفه‌های ارتقای کارایی اقتصادی و امنیت سرمایه‌گذاری خواهد بود [۱۲].

وقتی قانون اشخاص را ملزم نسازد که تمامی هزینه‌های فعالیت‌های خود را لحاظ کنند، قانون عملاً نتوانسته کارآمدی اقتصادی یا امنیت سرمایه‌گذاری را تضمین کند. در حوزه حوادث طبیعی، وقتی دولت الزام‌هایی برای پیمانکاران و مقاطعه‌کاران در راستای ایمنی اندیشیده باشد، از یک سو رویه قضایی در صورت تخلف از آن الزام‌ها و استانداردها و مطالبه جبران خسارت از سوی زیان‌دیده، سرگردان نمی‌ماند و از سوی دیگر، شخص پیمانکار یا مقاطعه‌کار، به هنگام برنامه‌ریزی برای قبول یک پروژه، آن را با این فرض می‌پذیرد که مسؤول اجرای آن در حدود استانداردها و الزام‌های قانونی است. در این حالت، انعقاد هر قراردادی که انجام موضوعش با خطرهای احتمالی (حادثه) همراه باشد، باید با در نظر گرفتن جمیع شرایط و از جمله با فرض جبران خسارت از

زیان‌دیدگان احتمالی انجام گیرد.

این رویکرد نه چندان پیچیده، آثار و فواید متعددی در مقام تقنین دارد. تضمین امنیت سرمایه‌گذاری یکی از این فواید است؛ بدین معنا که سرمایه‌گذار، در فرض بروز حادثه و ادعای زیان‌دیده در مراجع قضایی، با تصمیم غیرمنتظره دادگاه روبه‌رو نمی‌شود؛ چراکه با فقدان مقررات خاص مسؤولیت نسبت به حوادث طبیعی، این امکان وجود دارد که دادگاه با تفسیر موسع از قانون مدنی و قانون مسؤولیت مدنی به مسؤولیت سازندگان - در مفهوم عام- نسبت به اتفاقاتی که از محصول آن‌ها ناشی شده یا با آن مرتبط است، حکم کند؛ در حالی که با وجود قانون صریح، نیازی به تفسیر غیرمنتظره از نصوص قدیمی وجود ندارد. فایده دوم قانونگذاری برای تعیین مسؤولیت نسبت به حوادث طبیعی آن است که این رویکرد، در نهایت کارایی اقتصادی و امنیت اجتماعی را ارتقا می‌دهد. وقتی پیمانکار بداند که در صورت بروز حادثه در حیطه موضوع پیمان، مسؤول جبران خسارت است، حداکثر تلاش خود را برای کاستن از ریسک‌ها و مخاطرات به کار خواهد بست. از این طریق، امنیت جانی و مالی شهروندان - به‌عنوان استفاده‌کنندگان از محصولات - تا بیش‌ترین حد ممکن ارتقا خواهد یافت.

۳-۲. تحلیل بر مبنای نظریه کارایی پارتو

ویلفردو پارتو^۱ اقتصاددانی است که تئوری خاصی در زمینه کارایی (بهینه‌سازی) دارد. دیدگاه او در اصل راجع به اقتصاد است، اما خود وی و دیگران از آن در حوزه علوم اجتماعی هم برداشت‌هایی کرده‌اند. در روش کارایی پارتو^۲ تخصیص کالا در بین افراد به نحوی انجام می‌شود که بدون تغییر منفی در وضعیت دیگران، یکی از آن‌ها در موقعیت بهتری قرار می‌گیرد. روش کارایی پارتو بر این امر تأکید دارد که اگر تولید بیشتر یا افزایش محصول موجب نشود که یکی در موقعیت بهتری قرار گیرد، باید از آن اجتناب کرد [۱۳].

این بحث در حوزه علوم اجتماعی می‌تواند به برداشتن انحصار در تولید یا رفع موانع گمرکی تعبیر شود. هرگاه با اعمال این روش، کارایی اقتصادی افزایش یابد، می‌توان زیان عده‌ای خاص، مانند تولیدکنندگان انحصاری را به نحو دیگری جبران کرد. هرچند این انتقاد وارد شده که جبران همه خسارت‌های ناشی از تغییر روش یا ساختار ممکن نخواهد بود.

1. Vilfredo Pareto (1848-1923)
2. Pareto efficiency



تئوری پارتو را به کارایی بهتر اقتصاد آزاد در برابر اقتصاد مرسوم معنا کرده‌اند؛ از آن جهت که کارایی بیشتری در افزایش رفاه عمومی دارد و به عده بیشتری نفع می‌رساند. به هر حال، تئوری پارتو درصدد بیان حداقل‌ها است و لزوماً نمی‌توان آن را به توزیع صحیح منابع در جامعه معنا کرد. این نظریه، بحثی درخصوص برابری ندارد یا حرفی درباره چگونگی ارتقای زندگی اجتماعی به میان نمی‌آورد [۱۴].

با این حال، می‌توان آن را در راستای وظیفه دولت در پیشگیری از حوادث طبیعی، به نوعی، تفسیر موسع کرد. وقتی تمرکز دولت به سوق دادن امکانات برای پیشگیری از حوادث بیشتر شود، این امر کارایی خود را در نجات جان و مال مردم نشان خواهد داد. با این شیوه، عده زیادی از مردم از آثار مثبت چنین اقداماتی متأثر خواهند شد و در نتیجه، کارایی دولت نمایان خواهد شد.

در قضیه افزایش کارایی پیشگیرانه دولت و از این طریق، افزایش ایمنی شهروندان در برابر حوادث طبیعی، شرایط نظریه پارتو وجود دارد؛ زیرا با افزایش مطلوبیت در یک حوزه (پیشگیری)، مطلوبیت در حوزه‌های دیگر (سایر وظایف دولت) به نحو معنادار کاهش نمی‌یابد و در نتیجه، کسی از این وضعیت اعلام نارضایتی نمی‌کند (برای شرح کلی نظریه، ر.ک.: [۱۵]، ص ۱۲۶، زیرنویس ش ۵۴).

۴. تحلیل موضوع بر مبنای قواعد مسؤولیت مدنی

۴-۱. دعوای مسؤولیت مدنی پیش‌دستانه برای پیشگیری از حوادث طبیعی

در شرایط فعلی، هرگاه دعوای مسؤولیت مدنی پیش‌دستانه در دادگاه‌های داخلی مطرح شود، دادگاه از آن جهت که محدود به قانون است، در اکثر موارد به دلیل سکوت قانون درخصوص مسؤولیت مدنی شخص، اقدام به صدور قرار رد دعوای خواهان در دعوای مدنی و برائت متهم در دعوای کیفری خواهد کرد. هرچند موارد استثنایی هم وجود دارد که دادگاه به استناد قرارداد طرفین می‌تواند چنین دعوایی را بپذیرد یا با توسل به مقررات آیین دادرسی مدنی، تأمین‌های موقتی را برای صیانت از حقوق خواهان تعیین کند.

به طور کلی، علت رد دعوای مسؤولیت مدنی پیش‌دستانه در شرایط فعلی، محدودیت‌هایی است که قانون آیین دادرسی مدنی برای «شرایط اقامه دعوا» مقرر داشته است. خواهان باید در دعوایی که اقامه می‌کند، «نفع فعلی» داشته باشد و برای نفع آینده (حتی اگر حصول آن قطعی باشد) یا برای پیشگیری از زیان آتی اصولاً نمی‌توان طرح دعوا کرد.

بنابراین، مشکلی که در برابر دعوای مسئولیت مدنی پیش‌دستانه برای پیشگیری از حوادث طبیعی وجود دارد، «فقد قانون»^۱ است؛ بدین معنا که دادگاه، اگرچه به این نتیجه می‌رسد که باید شخص خوانده مسؤول اتفاقات فعلی یا آتی باشد، اما قانونی نمی‌یابد که نتیجه منطقی حاصل را به آن مستند کند. چنان‌که می‌دانیم در نظام حقوقی کشورمان، قاضی مکلف است ادله اثبات حکم خود را - آن گونه که قانون برشمرده (ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی) - در رأی خویش ذکر کند. حال اگر مستندی برای حکم وجود نداشته باشد، دادرس عملاً مجبور به رد دعوا خواهد بود. بنابراین، «فقد قانون» را باید به ناتوانی دادگاه صالح در تصمیم‌گیری نسبت به ماهیت دعوا، علی‌رغم قابل استماع بودن آن، معنا کرد [۱۶، ص ۹۳].

در مسئولیت مدنی پیش‌دستانه، همان معیارهای تشخیص مسؤول که در دعوای مسئولیت مدنی کاربرد دارد، به کار می‌آیند. به طور کلی، وقتی حادثه‌ای برای دولت «عرفاً قابل پیش‌بینی» باشد، دولت مکلف به پیشگیری از آن می‌شود و به همین دلیل، در صورت خودداری از این وظیفه مسؤول است. در واقع، پای نوعی قیاس در میان است که بر طبق آن، «دولت متعارف» همان حقوق و تکالیفی را دارا می‌شود که «انسان متعارف» در روابط شخصی بر عهده دارد. واضح است که تشخیص دولت متعارف، ضمن مقایسه هر دولتی با «دولت استاندارد» تعیین می‌شود و نمی‌توان در این مسیر «دولت» را که دارای اختیارات گسترده و فوق‌العاده و امکانات لازم برای انجام اختیارات خود است، با اشخاص خصوصی - اعم از حقیقی و حقوقی - مقایسه کرد.

در تحلیل قیاسی از دولت متعارف، هر دولتی که در قلمرو حاکمیتش، حادثه طبیعی روی دهد و منجر به زیان‌های مادی و جانی شود، برحسب امکانات (توان مالی) و اختیاراتی که دارد، با دولتی مشابه خود (در سرزمینی دیگر) مقایسه می‌شود. هرگاه نتیجه مقایسه این باشد که اگر حادثه مذکور در قلمرو دولت استاندارد (معیار) رخ می‌داد، خسارت کم‌تری وارد می‌ساخت، دولت فعلی را باید به‌عنوان عامل زیان مسؤول دانست.

در یک تحلیل پیشرفته‌تر از حقوق مسئولیت مدنی، معیار دولت استاندارد را می‌توان در زمینه پیشگیری از اصل یا آثار زیانبار حوادث طبیعی هم به کار گرفت. «هرگاه، این پرسش مطرح شود که چرا یک شخص باید برای نتایج طبیعی یا ضروری یا احتمالی فعل خویش مسؤول شناخته شود، پاسخ این است که این مسئولیت به خاطر این نیست که آیا زیان،

1. non liquet = "it is not clear"



نتیجه طبیعی یا ضروری یا احتمالی فعل او بوده است، بلکه به این خاطر است که شخص قابلیت‌های یک انسان متعارف را دارد و به همین دلیل باید این آثار را پیش‌بینی می‌کرد.^۱ مجدداً با قیاس به نظر دادگاه در پرونده فوق، می‌توان دریافت که وقتی یک دولت، توانایی اقتصادی، سیاسی و اختیارات قانونی لازم را برای پیشگیری از حوادث طبیعی دارد و با وجود پیش‌بینی رویداد حوادث طبیعی خاص (برای مثال، وقوع مکرر سیل و آثار مخرب آن در منطقه معین)، اقدامی برای پیشگیری در این زمینه به عمل نمی‌آورد باید منطقاً بتوان علیه چنین دولتی طرح دعوا کرد.

به‌عنوان یک مثال عینی، وقتی شهرداری در یک منطقه که به لحاظ مطالعات مسلم زمین‌شناسی روی گسل قرار دارد و در معرض زلزله است، مجوز ساخت و ساز انبوه می‌دهد، عقلاً و عرفاً باید نهادی باشد که جلوی این کار را بگیرد. در این حالت، طرح دعوای مسؤولیت مدنی پیش‌دستانه علیه شهرداری، بهترین راهکار برای مصون ماندن از خسارت‌ها و افسوس‌های بعدی است. به نظر می‌رسد که باید به یک مقام قانونی (برای مثال، دادستان) این اختیار داده شود که به نمایندگی از عموم مردم، از اقداماتی که در آینده، زیان‌های ناشی از حوادث طبیعی را تشدید خواهد کرد، پیشگیری کند.

۲-۴. تحلیل بر مبنای اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسؤولیت مدنی

ادعا شده که در حقوق، اصلی به نام «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسؤولیت مدنی» وجود دارد. البته وجود این اصل و محدوده اعمال آن، مورد تردید جدی قرار گرفته است [۱۷]. در هر حال، حتی اگر این اصل وجود داشته باشد، اعمال آن منوط به احراز شرایطی است؛ از جمله این‌که باید ارکان مسؤولیت مدنی اثبات شود و عامل معاف‌کننده‌ای از مسؤولیت وجود نداشته باشد. چنان‌که می‌دانیم در حوزه حوادث طبیعی، اغلب چنین حوادثی به «قوه قاهره» معنا می‌شوند و به دلیل عدم انتساب زیان به اشخاص حقیقی یا حقوقی، جبران «حقوقی» (الزامی) در قبال خسارات ناشی از آن‌ها به عمل نمی‌آید.

اگر پیش‌فرض این باشد که خسارت‌های ناشی از حوادث طبیعی، قابلیت جبران حقوقی دارند، تردیدهای مطرح درخصوص اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسؤولیت مدنی ایران به طور جدی‌تری مطرح می‌شود. از آن رو که بسیاری از زیان‌های مادی و معنوی حوادث فراگیری همچون سیل و زلزله قابل جبران نیستند، حتی اگر به جبران آن‌ها

1. Overseas Tankship (UK) Ltd v Morts Dock & Engineering Co Ltd (The Wagon Mound (No 1)) [1961] AC 388 (PC).

حکم شود، کم‌تر شخصی توان جبران کلیه خسارت‌ها را دارد. با چنین فرض‌هایی، پذیرش این اعتقاد منطقی که باید به نوعی از خسارت‌ها - تا حد توان - پیشگیری شود، بر پیش‌فرض‌های مرسوم حقوق مسئولیت مدنی، مبنی بر این‌که ابتدا باید زیان وارد شود تا سپس بتوان در اندیشه راهکار (جبران) بود، اولویت خواهد داشت.

اکنون باید به مطلب دیگری اندیشید. آیا می‌توان «پیشگیری» از خسارت را به‌عنوان یک «جبران» محسوب داشت؟ پاسخ مثبت به این پرسش، ناقض بسیاری از اصولی خواهد بود که در حقوق مسئولیت مدنی وجود دارد و یا به عبارت بهتر، اندیشه حقوق‌دانان براساس آن شکل گرفته است. در این‌جا ناکارآمدی حقوق خصوصی در مقایسه با تحولاتی که در حوزه اقتصاد و سیاست روی داده، نمایان می‌شود. در واقع، اندیشه‌هایی همچون «دولت رفاه» یا «دولت مسئول» با برخی از میانی سنتی حقوق خصوصی قابل توجیه یا تطبیق نیستند [برای دیدن نمونه‌ای از این عدم هماهنگی، ر.ک. ۱۸]. حتی اگر حقوق خصوصی توان تطبیق با چنین تحولات گریزناپذیری را نداشته باشد، علم حقوق موظف است برای ارتقای سطح زندگی و رفاه بشر، ابزارهای خود را به کار گیرد و خانه‌های قدیمی خود را به زیورهایی بیاراید که آن‌ها را از فلسفه، سیاست و مردم‌داری وام گرفته است.

۵. نتیجه

در حوزه مسئولیت مدنی، از تحقیقات میدانی که مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان به نتیجه منحصربه‌فردی دست یافت: این‌که مردم در رویداد یا تشدید آثار مخرب حوادث طبیعی، دولت را مسئول نمی‌دانند. با وجود این، اگرچه حقوق مسئولیت مدنی از حیث تعیین مصادیق به‌شدت وابسته به عرف (حسب مورد، عوام یا خواص) است، اما از جهت تعیین قواعد حاکم بر مسئولیت از عرف تبعیت نمی‌کند. از نظر قواعد مسئولیت مدنی، وقتی بتوان میان کم‌کاری (مسامحه) دولت در مقام زمامداری و رخداد یا تشدید آثار حوادث طبیعی ارتباط برقرار کرد، دولت نه‌تنها مسئول جبران خسارت خواهد بود، بلکه این مسئولیت را می‌توان از طریق وضع ضمانت‌اجراه‌های کیفی‌تری بهتر تضمین کرد.

وقتی رویکرد کلی عوام بر مسئول نبودن دولت نسبت به حوادث طبیعی باشد، می‌توان استفاده ابزاری دولت از این‌گونه حوادث را نتیجه گرفت. به عبارت دیگر، یکی از وظایف بنیادین حکومت در حفظ جان مردم که در شرایط اضطراری، همانند شرایط عادی برقرار است، به جای «هدف» به «وسیله» بدل می‌شود و هدفی که دولت، از جمله برای تحقق آن



تشکیل شده و «قرارداد اجتماعی» بر آن دلالت صریح دارد، به وسیله‌ای برای بقای حزب حاکم تبدیل می‌گردد.

واقعیت این است که اگرچه عموم مردم به طور دقیق نمی‌دانند که برای مصون ماندن از مخاطرات ناشی از حوادث به چه چیزهایی نیاز دارند، اما وقتی که در برابر این حوادث مورد حمایت قرار نگیرند، دقیقاً آن را درک کرده، در صورت توان این موضوع را ابراز می‌کنند. برای مثال، پیشگیری از سیل و طغیان رودخانه‌ها، از طریق ساخت سد و سیل‌بند به راحتی امکان‌پذیر است؛ اما این تأسیسات باید به نحوی طراحی و اداره شوند که پس از بارش سنگین برف (زمان آب شدن برف‌ها) در وقت مناسب گشوده شده، آب پشت سد را تخلیه کنند. برای این فرایند، باید قبلاً منبعی برای تخلیه آب در نظر گرفته شده باشد و این منبع بزرگ، برای آبی که در حجم وسیع وارد می‌شود یا ورود آن مورد انتظار است، گنجایش داشته باشد. لازم نیست عموم مردم درک علمی و مفصل از آنچه آن‌ها را مصون می‌دارد، داشته باشند. همین که پس از وقوع حادثه و بروز فاجعه، مردم به این پرسش فکر می‌کنند که «آیا دولت نمی‌توانست جلوی این حادثه را بگیرد؟» برای طرح و اندیشه درخصوص مسؤلیت مدنی دولت کفایت می‌کند.

۶. منابع و مأخذ

- [1] Kimball, Anne Giddings & Olson, Sarah L, «Municipal Firearm Litigation: III Conceived from any Angle», *Connecticut Law Review*, vol. 32, 2000.
- [۲] السان، مصطفی، «نظریه مسؤلیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۲۴، پاییز ۱۳۸۷.
- [3] Sanghi, Apurva and Others, *Natural Hazards, Unnatural Disasters, The Economics of Effective Prevention*, World Bank Group, Nov. 2010.
- [4] Olson, M, *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*, Cambridge, Harvard University Press, 1971.
- [5] Cole, S., A. Healy, and E. Werker, *Do Voters Appreciate Responsive Governments? Evidence from Indian Disaster Relief*, Working Paper 09-050, Harvard Business School, Boston 2008.

- [6] Besley, T., and R. Burgess, «The Political Economy of Government Responsiveness: Theory and Evidence from India», *Quarterly Journal of Economics*, vol. 117 (4), 2002.
- [۷] رشتی، میرزا حبیب‌الله، الغصب، چاپ سنگی، به کوشش شیخ احمد شیرازی، ۱۳۲۲ق.
- [۸] پارساپور، محمدباقر، «اضطرار در حقوق مسئولیت مدنی»، *مجله نامه مفید*، ش ۴۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۲.
- [۹] بادینی، حسن، *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- [۱۰] السان، مصطفی، «مسئولیت مدنی در قبال حوادث طبیعی (بررسی تطبیقی مبانی، محدودیت‌ها و رویه قضایی با تأکید بر زلزله)»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ش ۱۶، پاییز - زمستان ۱۳۸۸.
- [11] Robertson, David W, «The Common Sense of Cause in Fact», *Texas Law Review*, 1977.
- [12] Calabresi, Guido, *The Cost of Accidents: A Legal and Economic Analysis*, Yale University Press, New Haven and London, 1970.
- [13] Barr, N, *Economics of the welfare state*. New York, Oxford University Press (USA), 2004.
- [14] Sen, A, «Markets and Freedom: Achievements and Limitations of the Market Mechanism in Promoting Individual Freedoms», *Oxford Economic Papers*, 45(4), 1993.
- [۱۵] بادینی، «مبانی فلسفی نگرش اقتصادی به حقوق»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۶۲، زمستان ۱۳۸۲.
- [16] Kaplow, Louis, and Steven Shavell, «Why the Legal System is Less Efficient than the Income Tax System in Redistributing Income», *Journal of Legal Studies*, vol. 23, 1994.

[۱۷] بابایی، ایرج، «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

[۱۸] باقری، محمود، «اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

